

## گوشه ای از یادداشتهای امیراسدالله علم (وزیر دربار محمد رضا پهلوی) در کاخ سعدآباد گردآوری: الهام نصرت نظامی

اسدالله علم یکی از چهار فرزند و تنها پسر شوکت الملک حاکم بیرجند در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار بود. او در دوران رضاخان به نیت تحصیل در رشته کشاورزی قصد سفر به اروپا را داشت که با مخالفت رضاخان ناچار به تحصیل در دانشکده نوین یاد کشاورزی شد و در سال ۱۳۱۸ با ملک تاج قوام خواهر علی قوام داماد رضا خان به دستور وی ازدواج کرد. در آذرماه سال ۱۳۴۵ علم به جای حسین قدسی نخعی به وزارت دربار محمد رضا شاه منصوب شد و قریب ۱۱ سال این سمت را حفظ کرد و در روز ۲۶ فروردین سال ۱۳۵۷ در ۵۹ سالگی به علت بیماری درگذشت. علم از زمانی که وارد گود سیاست شده هر روز خاطرات خود را به صورت محرمانه در دفترهای جداگانه ثبت می کرد. گوشه ای از این خاطرات اینچنین است:

سه شنبه ۱۳۴۸/۵/۲۸

امروز مصادف با سالگرد قیام ملی ۲۸ مرداد به زعامت مرحوم سپهبد زاهدی بود. و تظاهراتی که مردم بر له شاهنشاه و مراجعت معظم له کردند شب مهمانی گارد شاهنشاهی بود تشریف آوردند مهمانی در باغ سعد آباد ( قسمت جعفر آباد ) بود به قدری سرد بود که همه سرما خوردیم امسال سال عجیبی است هنوز روی قله توجال برف است و گرمترین روز تهران فقط ۳۶ درجه بالای صفر بوده است.

صفحه ۲۵۰، جلد اول

جمعه ۱۳۴۸/۱/۹

امروز نهم آبان و تولد والا حضرت همایونی است به همین جهت یحیی خان در کاخ سعد آباد در چمن پشت دفتر من شرفیاب حضور ولیعهد شد و اسبی تقدیم کرد. گارد احترام و موزیک اسکاتلندی پاکستان بودند. مراسم جشنی بود به خصوص که ولیعهد لباس پاکستانی پوشیده بودند و خیلی خیلی زیبا شده بودند. شاهنشاه هم تشریف داشتند.

صفحه ۲۵۸، جلد اول

یکشنبه ۱۳۴۸/۱/۱۸

پیش از ظهر از خانه های کارکنان دربار که در دربند ساخته شده بازدید کردم و بعد از ظهر از بهداری از هر دو راضی بودم. صفحه ۲۹۱، جلد اول

چهارشنبه ۱۳۴۹/۲/۹

پنجشنبه ۱۳۴۸/۲/۱۱

بعد از ظهر شاهنشاه و شهبانو از کارهای ما در دربار بازدید فرمودند عمارت های تازه ساز برای کارکنان دربار در سعد آباد و کاخ وزارت دربار را که با کمال آبرومندی ساخته ام و با فرشهای عالی مزین است دیدن کردند شهبانو فرمودند چرا از این فرشها برای ما نمی خری عرض کردم آنها را نخردم در انبارها پیدا کردم فقط چند قطعه خریداری است از تشکیلات هم خیلی خوششان آمد از دستگاہهای رمز و ارتباطات با دنیا و ارتباطات با دولت.

صفحه ۱۸۴، جلد اول

چهارشنبه ۱۳۴۸/۳/۷

امشب حسب الامر شاه من در کاخ شهوند زیر چادر به ملک حسین مهمانی دادم بسیار خوش گذشت یعنی به آنها بیشتر از من.

صفحه ۲۰۶ ، جلد اول

سه شنبه ۱۳۴۸/۳/۶

ساعت ۵/۳۰ ملک حسین وارد شد به ظاهر به منظور میانجی گری بین عراق و ما آمده است ولی من خیال می کنم آمده است این جا با امریکاییها و هم با اسرائیلی ها تماس بگیرد . فرمانده نیروی هوایی اسرائیل حالا این جاست . نخست وزیر اردن نیز همراه ملک حسین آمده است . شام مهمان شاهنشاه بود .

صفحه ۲۰۴ ، جلد اول

چهارشنبه ۱۳۴۸/۴/۴

سرشام ملکه پهلوی ( مادر شاه ) به کاخ شهوند رفته متاسفانه سر شام شاهنشاه با ملکه پهلوی دعوا کردند . ملکه اصرار داشتند که شاهنشاه با هلیکوپتر به شمال تشریف نبرند . شاهنشاه می فرمودند عیبی و خطری ندارد . ملکه پا فشاری کردند . شاهنشاه فرمودند : " من با اشخاصی که به امری وارد نیستند در خصوص ان امر حرف نمیزنم " . به هر صورت صحبت ها تند شد و ملکه گریه و قهر کردند و رفتند . در شاهدشت توقف دارند فقط برای مهمانی به شهوند تشریف می آورند . خیال دارم فردا با شاهنشاه به تندی صحبت کنم . مادر هر چه بگوید خوب است و حلال است و از روی اخلاص . تندی کردن با مادر خلاف انصاف است .

صفحه ۲۲۳ ، جلد اول

ناهار ولیعهد و وزیر خارجه اردن مهمان شاهنشاه بودند . دیشب وارد شدند آنها را در کاخ شهوند پذیرایی می کنیم پشه چیست که بال او چه باشد .

صفحه ۴۰ ، جلد دوم

یکشنبه ۱۳۴۹/۲/۲۷

ساعت ۹/۳۰ فروشگاه تعاونی کارکنان کاخ سعد آباد را گشودم و بعد شرفیاب شدم .

صفحه ۵۲ ، جلد دوم

شنبه ۱۳۴۹/۴/۲۰

صبح نخست وزیر خیلی مفصل شرفیاب شد شاهنشاه در کاخ شهوند تشریف داشتند محل پذیرایی را در باغ گذاشته بودیم . در حدود ساعت ۱۱ فرمودند واقعا گرم است چه بکنیم ؟ عرض کردم به زیرزمین کاخ تشریف ببرید . تشریف بردند و راحت شدند کاملا خنک و قابل تحمل بود بعد من شرفیاب شدم عرایض مختصری کردم چند تلگراف خارجی توشیح فرمودند . سرشام رفته دو مطلب عرض کردم یکی انجام معامله دویست هزار بارل ( نفت ) در روز با شرکت اکسیدنتال که پول آن در امریکا به مصرف خرید اسلحه برسد و دیگری پیشنهاد خرید سه میلیون تن نفت در سال از طرف شرکت نورتروپ پیچ امریکا که پول آن هم به مصرف خرید کالا از امریکا برسد . شاهنشاه خیلی خوشحال شدند فرمودند کار کشور من همیشه همین طور است وقتی در یک جا نا امید میشویم خداوند در دیگری می گشاید . واقعا شاه خدا پرست است این عقیده محکم شاه را خیلی تقدیری و بی باک کرده است که به نظر من تعریفی ندارد شاه نباید این طور باشد .

صفحه ۸۲ و ۸۳ ، جلد دوم

سه شنبه ۱۳۴۹/۵/۲۷

امروز کارهای جاری عرض شد شب مهمانی کاخ علیا حضرت ملکه پهلوی به مناسبت ۲۸ مرداد ( هر سال ملکه مادر واژگون شدن دولت مصدق و بازگشت شاه به ایران را جشن می گرفت ) مهمانی آبرومند و خوبی بود سفرای خارجی هم همه دعوت داشتند سفیر شوروی از من خواست به عرض برسانم که می خواهد شرفیاب شود سفیر پاپ به من گفت پاپ که از فیلیپین بر می گردد با آن که دعوت هیچ کشور خاور میانه مخصوصاً کشورهای اسلامی را نپذیرفته است ولی اگر شاه دعوت بفرمایند ممکن است بیاید چون به شاهنشاه احترام خاص دارد .

صفحه ۹۳، جلد دوم

شنبه ۱۳۴۹/۱۱/۳

شهبانو زن جوان و پر احساساتی هستند ، این جا حکایت کوچکی می گویم . می خواستیم زمین بین اعضای دربار قسمت کنیم ، با همه دقتی که کردیم یک اشتباه در یک مورد شده بود ، شهبانو آن قدر بر آشفتند که اصل کار را بر هم زدند ، زیرا در آن یک مورد مدعیان که همه نوکر ها بودند ، یقه درانی کردند . بعد خانه سازمانی در دربند برای کارکنان ساختم شهبانو فرمودند تقسیم آن را خودم به عهده می گیرم . من خوشحال شدم عرض کردم چه بهتر ! آن قدر خلاف رویه رفتار شد که آن طرفش نا پیدا ! یعنی یک قلم پنج آپارتمان را به نوکرهای خانم مادرشان لطف کردند که هیچ کدام یک سال هم سابقه خدمت در دربار ندارند . من البته گزارش را به شاهنشاه عرض کردم ، ولی استدعا کردم ، صدایش را در نیاورند شاهنشاه هم قبول فرمودند .

صفحه ۱۸۳ و ۱۸۲، جلد دوم

شنبه ۱۳۵۱/۶/۵

امشب سفرای اردن ، قطر و عربستان سعودی مهمان من بودند که از آنها به علت آن که نامه کشورهای عرب را به سازمان امنیت ملل متحد دائر بر عربی بودن جزایر ( جزیره های تنب و ابو موسی ) امضا نکرده اند ، قدر دانی کنم . سرشام نطق کردم و به آنها گفتم خیلی خوشوقت شدند ، وزیر خارجه و چند تن دیگر از وزرا هم بودند .

صفحه ۳۱۹، جلد دوم

دوشنبه ۱۳۵۱/۷/۳

راجع به والا حضرت ها صحبت شد ، من عرض کردم ، والا حضرت همایونی از کاخ سعد آباد به نیاوران به مدرسه می روند ، اجازه فرمایید با اتومبیل مرسدس زره پوش اعلیحضرت همایونی که من پارسال خریدم ، تشریف ببرند فرمودند نمی خواهم روح بچه را اینقدر ناراحت کنم . عرض کردم چاره نیست . بعد در خصوص هوش والا حضرت همایونی و قدرت ایشان در اتومبیل راندن صحبت شد . عرض کردم قدری خطر دارد . فرمودند، بهتر است خطر داشته باشد تا یک بچه ننه پخمه ، مثل احمد شاه قاجار تربیت کنیم .

صفحه ۲۲۳ و ۲۲۴، جلد دوم

سه شنبه ۱۳۵۱/۳/۹ و چهارشنبه ۱۳۵۱/۳/۱۰

به قدری کار زیاد و گرفتاری ورود نیکسون مارا کلافه کرده بود که فرصت نشد به کارهای مربوط به خودم برسم . تمام جاهای پذیرایی را که عبارت بود از کاخ سفید ، کاخ پذیرایی چسبیده به سعد آباد و چهار هتل بود ، سر زدم بعد با عجله ناهار خوردم و به فرودگاه رفتم . از مسیر رفتم دیدم در راه جمعیت نیست ، ساعت ۳ بعد از ظهر فوق العاده ناراحت شدم ، چون قرار بود جمعیت زیادی باشد . بعد هم گفته بودم دانش آموزان را در شهر بگذرانند همه را جلوی شهیاد تا فرودگاه آورده بودند . اوقاتم تلخ شد . جمعیت اصناف و احزاب را هم خیلی خارج از شهر برده بودند ، باری چه بنویسم که بر من چه گذشت همه را فحش دادم به خودم از همه بیشتر که به حرف رئیس شهربانی اعتماد بی جهت کردم . دستور دادم پنج هزار نفر از بچه ها را فوری به شهر منتقل کنند و اصناف را هم به خیابان های داخل شهر کشانند . حالا چه قدر زحمت و ناراحتی داشت که در یک ساعت این کارها انجام بگیرد . ساعت ۴ نیکسون وارد شد . خوب بود . فقط هنگام رژه گارد احترام چون باد شدید بود ، کلاه پرچم دار را پراند ! به نظرم آمد که خوش یمن نیست ، با آن که خندیدیم . جمعیت برای دیدن نیکسون خوب از خانه ها بیرون آمده بودند . شاهنشاه و نیکسون هم در اتو مبیل رو باز تمام مسیر را گذشتند . رئیس جمهور خیلی تحت تاثیر احساسات مردم قرار گرفته بود در داخل کاخ سفید سعد آباد والا حضرت همایونی و بچه های شاهنشاه از رئیس جمهور استقبال کردند . خوب بود بلافاصله پس از ورود ، شاهنشاه و نیکسون یک ساعت و نیم مذاکره کردند . بعد شام در کاخ نیاوران داده شد . ترتیبات بد نبود ، ولی شام خوب نبود ، چون سر آشپز فرانسوی ما رفته است . من باز هم ناراحت شدم به خصوص که در منو بویون نوشته بودیم ، بعد سوپ مارچوبه دادیم ! من شخصاً از خجالت خیس عرق شدم ، ولی بعد معلوم شد کسی ملتفت این اشتباه نشده است . نطق های شاهنشاه و نیکسون بسیار خوب بود ..... شاهنشاه سنگ تمام گذاشتند او هم بعد از خاتمه نطق رسمی مدتی صحبت کرد که معلوم بود هم از روی احساسات و هم از روی حساب سخن می گوید .....

بعد از شام نخست وزیر ، کیسینجر مشاور امنیتی یا به قولی مغز متفکر نیکسون را با معاون وزارت خارجه ، سیسکو ، همراه برد . من ساعت ۳ صبح که در ستاد خودم مشغول کار بودم ، دیدم کیسینجر به عمارت پذیرایی جنب کاخ سعد آباد برگشت .

صفحه ۲۸۲، جلد دوم

### چهارشنبه ۱۳۵۱/۳/۱۰

با عجله خودم را به کاخ سعد آباد رساندم . دیدم رئیس جمهور در اتومبیل نشسته است و یک ساعت است که در اتومبیل نشسته و مقامات امنیتی خودش او را از رفتن منع کرده اند . در اتومبیل را باز کردم و سلامی گفتم . پرسیدم چرا نمی روید ؟ گفت مقامات امنیتی یک نظر اتی دارند البته با من آشنایی سابقی دارد و روی من به او باز است . گفتم بی ربط می گویند ، هیچ خطری شمارا تهدید نمیکند من خودم با شما می آیم ، حرکت کنید خوشبختانه در مسیر جمعیت زیادی بود بیش از دیروز . وقتی بر گشتیم به رئیس جمهور گفتم آیا میشد این جمعیت را مایوس کرد ؟ گفت از تو ممنونم . خانم نیکسون ساعت ۱۰/۳۰ حضور علیاحضرت شهبانو رفت . شاهنشاه یک ساعت و نیم ، باز هم تنها ، با نیکسون مذاکره فرمودند فقط کیسینجر مشاور نیکسون حضور داشت . سر ساعت ۱۲ سر ناهار رفتم ، در کاخ سعد آباد . این جا مهمان نیکسون بودیم عده خیلی کم و ۲۴ نفر بودند . ناهار بسیار خوبی بود . صحتها ی مختلف بود . نیکسون نطقی کرد و خیلی خصوصی و دوستانه بود . تعجب است که رئیس کشوری به خود جرأت بدهد و سر ناهار تقریباً رسمی ، گو این که عده محدود بود ، بگوید با آن که کرمین یک قصر است ، ولی هشت روز در آن جا خفقان آور است و من در اینجا دارم نفس می کشم . آن هم در خانه شخصی شاه هستم ، پس ما خانه یکی هستیم و خود را در خانه خود احساس می کنیم . شاهنشاه هم جواب گرمی به او دادند . بعد از ظهر ساعت ۱/۳۰ برای رفتن به فرودگاه از طریق شاهراه ونک راه افتادیم به فرودگاه رسیدیم و آنها در ساعت ۲ بعد از ظهر پرواز کردند و من نفس راحتی کشیدم .

صفحه ۲۸۴، جلد دوم

### پنجشنبه ۱۳۵۱/۱/۲۴

سر شام والا حضرت شاهدخت اشرف رفتم . ایشان می خواهند روزنامه لوموند فرانسه را تعقیب کنند که به ایشان نسبت قاچاقچی گری داده است . من ترتیبی داده ام که لوموند این ادعا ی خود را تکذیب کند و معذرت بخواهد . والا حضرت سر سختی به خرج می دهند که باید قطعاً تعقیب قانونی بشود . مدتی در این زمینه در پیشگاه شاهنشاه بحث شد . گفتم ، معلوم نیست به نتیجه برسیم . شاهنشاه تصمیمی اتخاذ نفرمودند .

صفحه ۲۲۰، جلد دوم

### یکشنبه ۱۳۵۱/۲/۳

سر شام رفتم در کاخ والا حضرت شاهدخت اشرف . مدتی با معظم لها کلنجر رفتم که تعقیب روزنامه لوموند و محکومیت آن که مورد علاقه شماسست برای این که شما را متهم به قاچاق کرده است کار آسانی نیست . شاهدخت چون واقعاً قاچاق نکرده اند . و ما تصدیق مقامات پلیس بین المللی در سوئیس را گرفته ایم ، مطمئن هستند غالب می شوند . ولی به چه قیمتی ؟ من از حیث پول حرفی ندارم ، ولی لوموند روزنامه معروف و وزین فرانسوی ما را می تواند خیلی اذیت کند . باری هر چه کردم به سر ایشان ترفتم .

صفحه ۲۳۴، جلد دوم

### چهارشنبه ۱۳۵۱/۹/۲۹

شام در کاخ علیا حضرت ملکه مادر مهمانی سالگرد سیزدهمین سال ازدواج شاهنشاه بود والا حضرت های ولیعهد ، فرحناز ، و علیرضا بودند . همه ساله در کاخ مهمانی مفصلی می دادیم ولی امسال شهبانو امساک کردند . چنان که سابقاً نوشته ام شهبانو خیلی در این تظاهرات احتیاط می کنند. حق هم دارند که سیخی به چشم مردم نکنند . ولی چون جوان و بی تجربه هستند نمی دانند که اگر قدرت نبود این تظاهرات و امساک ها کوچکترین فایده ندارد .

صفحه ۴۱۵، جلد دوم

سه شنبه ۵۱/۷/۱۸

عصری به کاخ والا حضرت همایونی رفتم . نیم ساعتی در حضورشان بودم . والا حضرت مشغول ساختن ماکت‌های مختلف هواپیما و زیردریایی و غیره بودند. با کمال پاکیزگی و دقت که واقعاً تعجب کردم و به خصوص که تمام مارک و مشخصات همه این وسایل جنگی را برای من شرح دادند . خدا او را حفظ کند بچه با هوشی است و در آینده انشاءالله باید چه باری بر دوش بکشد ، خدا می داند .

صفحه ۳۵۲، جلد دوم

شنبه ۱۳۵۱/۷/۲۲

شب سفیر افغانستان \_ سراج \_ که مأموریتش در ایران تمام شده ، برای خداحافظی از دربار مهمان من بود . نخست وزیر را هم دعوت کرده بودم . جوابی که او در جواب نطق من داد ، خیلی تعریف از سابقه خانوادگی من کرد ، نخست وزیر ناراحت شد .

صفحه ۳۵۴، جلد دوم

سه شنبه ۱۳۵۱/۸/۲

شب مهمانی کاخ والا حضرت عبدالرضا بود ، به مناسبت تولد شاهنشاه . مهمانی آبرومندی بود در آنجا مفصلاً مذاکرات با سفیر انگلیس را به عرض رساندم ، یعنی خود شاهنشاه پرسیدند . بعد فرمودند خیلی خونسرد بود ؟  
عرض کردم بلی . فرمودند حالا به آنها حالی می کنم !

صفحه ۳۶۲، جلد دوم

دو شنبه ۱۳۵۱/۸/۸

بعد از ظهر کارمندان دربار را به افطار در کاخ گلستان دعوت کرده بودم .....  
برای آنها .....نطق مفصلی دائر بر توجهات اعلیحضرت همایونی گفتم ، که واقعاً چه کارها برای آنها انجام شده است . بیمارستان مجانی ، بیمه ، خوار و بار زمستانی ، منزل سازمانی و غیره و غیره ولی گفتم جای تعجب من است با وصف این ، وقتی اعلیحضرت به یکی از شماها مرحمتی می کند همه شما توقع آن مرحمت خاص را می کنید این خلاف انصاف است . دوباره اگر چنین چیزی مشاهده کنم ، هر کسی چنین توقعی داشته باشد ، او را از کار بر کنار خواهم کرد . چون اعلا حضرت اخیراً به چند نفر پیشخدمت های حضور زمین مرحمت کردند و موجی از اعتراض بلند شده بود مطلب را تمام کردم .

صفحه ۳۶۷ و ۳۶۶، جلد دوم

#### منبع

علم، امیراسدالله. یادداشت‌های امیراسدالله علم، تهران، انتشارات معین، چاپ پنجم، جلد اول، ۱۳۸۳.

علم، امیراسدالله. یادداشت‌های امیراسدالله علم، تهران، انتشارات معین، چاپ پنجم، جلد دوم، ۱۳۸۳.